

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

صص ۲۶۱ - ۲۸۰

عوامل بی تفاوتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر

علی مردانی^۱، دکتر سید محمدرضا آیتی^{۲*}، دکتر سید ابوالقاسم نقیبی^۳

۱- دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و فلسفه واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳- دانشیار فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

چکیده

اهمیت و ضرورت بحث، درباره عوامل بی تفاوتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر به جایگاه و نقش مردم در جامعه جهت نهادینه نمودن این دو فریضه بزرگ الهی و ارزش‌ها باز می‌گردد. که از دیدگاه اسلام عمل به آن‌ها محافظت کننده انسان از انحراف است. زیرا این ارزش‌ها برخاسته از دین است که برترین تکیه گاه آدمی است. بنابراین در اجرای این دو فریضه مهم شاهد نابسامانی و عدم موفقیت‌ها هستیم که خود ناشی از عوامل متعدد است از جمله مهم‌ترین آن‌ها بی تفاوتی مردم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر است، که این امر موجب شده گروهی امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند و برای کار خود عذرها آورند. تا اینکه توجیه نمایند. و چهره‌های منافع طلب و خائن برای اینکه منکرات طاغوت‌ها را زیبا جلوه دهند، دست به توجیه کارهای خلاف آنان می‌زنند تا به این وسیله مردم را آرام کنند؛ با این اوصاف نگارندگان به واکاوی عوامل بی تفاوتی این دو فریضه مهم اجتماعی خواهند پرداخت.

واژگان کلیدی: آمر و ناهی، معروف و منکر، فریضه اجتماعی، مردم، جامعه.

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از پیشینه طولانی برخوردار است و یک امر مهم اجتماعی است و اختصاص به اسلام ندارد بلکه در ادیان دیگر هم مورد تأکید بوده است. در بحث از جایگاه و نقش مردم در امر به معروف و نهی از منکر باید توجه داشت که جایگاه در چارچوب تئوری و نقش در حیطه کارکرد عملی جای می‌گیرد. جایگاه مردم مشخصاً عبارت از اهمیت، ارزش و مقامی است که در آموزه‌های اسلامی با داشتن جنبه فردی؛ اجتماعی و حکومتی باید تبیین گردد. تا اینکه وظایف مردم و حکومت نسبت به این دو فریضه مهم الهی معلوم شود اما نقش مردم در امر به معروف و نهی از منکر منبعث از حدود، ضوابط و شرایطی است که شرع مقدس، برای عاملین این دو فریضه وضع کرده است، تا در پیاده شدن آن دو ضوابط معلوم شود. با این اوصاف مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سوال اصلی است که عوامل بی‌تفاوتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ بی‌اعتنایی به مسئولیت‌های اجتماعی عوامل گوناگون دارد که برخی ریشه در ضعف بینش‌های فکری و برخی دیگر ریشه در ضعف شخصیت روحی دارد.

عوامل بی‌تفاوتی

۱- سکوت

یکی از عوامل بی‌تفاوتی نسبت به این دو فریضه مهم الهی سکوت مردم در جامعه است، که از معروف‌ها و منکرهای پیرامون خود غافل هستند و یا اینکه در برابر آنها سکوت می‌نمایند. و خود را بی‌طرف نشان داده، و احساس وظیفه دینی نمی‌کنند. و با این عمل باعث تعطیلی احکام الهی می‌شوند.

۱-۱- سکوت و مرگ جامعه

قرآن کریم می‌فرماید: ولکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب. (بقره، ۱۷۹). اگر در برابر قاتل ایستادید و او را به قصاص رساندید، زنده هستید (وگرنه مرده‌اید). البته زنده یا مرده بودن فرد برای همه روشن است؛ اما زنده یا مرده بودن جامعه نیاز به درکی بالا و شعور اجتماعی دارد. به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید: «یا اولی الالباب»؛ یعنی اگر شما اهل فهم و درایت بالا باشید، این حقیقت را درک می‌کنید. جامعه‌ای که هر کس هر کاری انجام دهد، احدی متعرض او نمی‌شود، جامعه مرده‌ای است. در حدیث آمده: کسی که در برابر خوبی‌ها و بدی‌ها بی‌تفاوت است، مرده‌ای است که در میان زنده‌ها نفس می‌کشد. من ترک انکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت بین الاحیاء. (طوسی ۱۳۷۶، ۱۸۱).

۱-۲- سکوت و عدم مسولیت

سکوت در برابر گناه، نشانه ضعف، ترس، یأس و نداشتن تعهد نسبت به دین و جامعه و اصلاحات است. سکوت در برابر گناه به گفته پیامبر اکرم (ص)، نوعی بدعت است. السکوت عند الضروره بدعه (مجلسی ۱۴۰۸، ۷۷:۱۶۵) سکوت نتیجه‌ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می‌خوانیم: «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند در خسارت قرار گرفته‌اند.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آن‌ها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغول هستند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد: زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوت هستند.» گاهی سکوت دیگران، انسان را به سکوت وامی‌دارد؛ طوری که فرد با خود می‌گوید: با یک گل بهار نمی‌شود... در اینجا نیز باید مسلمان روحیه خط‌شکنی داشته باشد و از نیش و نوش‌ها نهراسد. او باید بداند که امر به معروف در آن فضای مرگبار و ساکت، پاداش بیشتری دارد. به همین دلیل بهترین جهاد، کلمه حقی است که انسان در برابر رهبر ستمگر بگوید؛ چون اطراف رهبران ستمگر، افراد متملق و چاپلوسی هستند که همه کارهای طاغوت را زیبا جلوه می‌دهند و او خیال می‌کند که همه کارهایش صحیح است (زین لفرعون سوء عمله)؛ و در آن فضای سکوت و چاپلوسی اگر شیردلی پیدا شود و حق را بگوید و سکوت را بشکند، بزرگ‌ترین شهامت را از خود نشان داده است و بهترین اجر و پاداش را دریافت خواهد کرد.

۱-۳- سکوت و فساد

قرآن کریم می‌فرماید: اگر گروهی از مردم جلوی فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می‌شود.. لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض. (بقره، ۲۵۱) حضرت امام علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه فرمود: خداوند امت‌های پیشین را لعنت نکرد مگر به دلیل رها کردن امر به معروف و نهی از منکر. ان الله لم يلعن القرون الماضيه بين ايدىكم الا لتركهم الامر بالمعروف والنهي عن المنکر (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). در حدیث می‌خوانیم: «اگر گناه مخفیانه انجام شود، خطری برای همه مردم ندارد؛ ولی اگر افراد خاصی گناه آشکارا انجام دهند و سایر مردم قدرت تغییر دادن داشته باشند، ولی ساکت بمانند، خداوند همه مردم را با هم مورد قهر و عذاب خود قرار می‌دهد. (المتقی الهندی ۱۴۰۶، ۱۵:۵۵) و این همان است که خداوند می‌فرماید: واتقوا فتنه لا تصين الذين... از فتنه‌هایی که آتش آن همه را می‌سوزاند، بترسید. (انفال، ۲۵) امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که نسبت به دین

خود بی تفاوت باشد، در حقیقت دین ندارد. کل من لم یحب علی الدین ولم یبغض علی الدین فلا دین له. (حرعاملی ۱۴۰۹، ۱۱:۴۴).

۱-۴- سکوت و معاونت جرم

گاهی سکوت، از بی‌خبری یا ترس و خجالت و امثال آن است؛ ولی انسان قلباً از گناه متنفر است. اما گاهی سکوت در برابر گناه، نشانه رضایت آن است که در اینجا به گفته آیات و روایات، اینگونه افراد در حقیقت شریک گناهکار حساب می‌شوند. خداوند به یهودیان زمان پیامبر اکرم خطاب می‌کند که «چرا شما انبیای پیشین را شهید کردید. در حالی که نیاکان آنان پیامبران را کشته بودند، ولی چون نسل آن‌ها به کار پدران خود راضی بودند، خداوند فرزندان را به کردار پدران مورد عتاب و انتقاد قرار می‌دهد. «فلم قتلتموهم» (آل عمران، ۱۸۳). یا اینکه شتر حضرت صالح را فقط یک نفر از بین برد، ولی قرآن می‌فرماید: جمعی او را کشتند و گرفتار عذاب شدند. این به خاطر آن است که آن گروه به عمل آن فرد راضی بودند. و عقروها (شمس، ۱۴). یعنی جمعی این کار را کرده‌اند. و یا اینکه قاتل علی علیه‌السلام یک نفر به نام ابن ملجم بود، ولی در شب نوزدهم ماه رمضان سفارش کرده‌اند که صد مرتبه بگویند. خدایا، قاتلان حضرت امام علی(ع) را لعنت کن. «اللهم العن قاتله امیرالمومنین» امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که همسایه‌اش گناه کند و او را نهی نکند به منزله شریک او است». و لذا گناه دیگر اینکه سکوت موجب تسلط اشرار می‌شود در روایات متعددی بیان شده، اگر شما مردم، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید، اشرار بر شما مسلط خواهند شد و ناله شما دیگر اثر نخواهد داشت. «لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم». (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷).

۱-۵- سکوت و خجالت

گاهی سکوت و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، سرچشمه روحی و روانی دارد. فرد خجالت می‌کشد و حیا می‌کند. این نوع حیا در روایات اسلامی مورد انتقاد است و باید این صفت را کسی که گرفتار آن است، با تمرین از خود دور کند. او باید بداند که عار و خجالت موقت در دنیا، نتیجه‌ای جز آتش ابدی در قیامت نخواهد داشت. گاهی انسان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، زیرا می‌ترسد مشتری و خریدار جنس او کم شود؛ ولی باید بداند بهترین دوست او خداست و بالاخره دوستان او را رها خواهند کرد. می‌ترسد به حرفش اعتنایی نشود، ولی باید بداند که به پاداش بزرگی

می‌رسد، گرچه مردم به سخن او گوش ندهند. می‌ترسد مورد تهدید قرار گیرد، ولی باید بداند که خدا با اوست و مرگ به دست خداست. می‌ترسد مردم نیز از عملکرد او انتقاد کنند، ولی این نیز برای کسانی که اهل خودسازی هستند، کمالی است. در روایات متعدد از رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب و امام صادق (ع) بارها نقل شده است: امر به معروف و نهی از منکر کنید و نترسید؛ زیرا نه رزق شما قطع و نه مرگ شما نزدیک می‌شود. روایات فراوانی در این زمینه آمده است. (محمدی ری شهری ۱۳۷۵، ۲۶۳:۶).

۱-۶- افراد ساکت در قیامت

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «والذی نفسی بیده لیخر جن من امتی من قبورهم فی صوره القرده والخنزیر بمداهنتهم فی المعاصی وکفهم عن النهی و هم یستطیعون» به خدایی که جانم در دست اوست، از امت من گروهی از قبر برمی‌خیزند؛ درحالی که در قیافه بوزینه و خوک هستند. این قیافه‌ها به خاطر آن است که آنان قدرت نهی از منکر داشته، ولی با گناهکاران سازش کردند. (المتقی الهندی ۱۴۰۶، ۳:۸۳). همچنین فرمود: در شب معراج دیدم که لب‌های گروهی را با قیچی می‌برند. پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفتند: کسانی هستند که زبان نهی از منکر داشتند، ولی نهی نکردند. (تویسرکانی ۴۱۲، ۲:۲۸۵). از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که: اگر دانشمندی علم خود را کتمان کند، بدبوترین افراد در قیامت خواهد بود. (حرعاملی ۱۴۰۹، ۵۱۰:۸).

کوتاه سخن آنکه گاهی باید سکوت را شکست؛ زیرا سکوت نابجا بدعت است. چنانکه ابن سکیت از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم‌السلام) معلم فرزندان متوکل خلیفه عباسی بود. روزی متوکل از او پرسید: فرزندان من بهتر هستند یا حسن و حسین، دو فرزند علی بن ابی طالب؟ او سکوت چندین ساله را شکست و گفت: قنبر غلام امام علی (ع) از تو و فرزندان بهترست، تا چه برسد به حسن و حسین. متوکل که طاغوت و دیکتاتور زمان بود و هرگز توقع شنیدن چنین سخنی را نداشت! به شدت عصبانی شد و دستور قتل استاد را صادر کرد. (نمازی شاهرودی ۱۳۸۵، ۵:۸۰). و همچنین مؤمن آل فرعون که مدت‌ها ایمان خود را مخفی می‌کرد، در لحظه‌ای سکوت چندین ساله را شکست و گفت: اقتلون رجلا ان یقول ربی الله. (غافر، ۲۸) آیا بنا دارید کسی که موحد است و می‌گوید. پروردگارم خداست. به قتل برسانید؟ امر به معروف و نهی از منکر کاری است که زینب کبرا در کوفه و شام و مجلس یزید کرد؛ یعنی سکوت را شکست و گفتی‌ها را گفت.

۲- توجهات

عامل دیگر در بی تفاوتی مردم به فریضه بزرگ امر به معروف ونهی ازمنکر توجیه است، افراد خود فروخته معمولاً از عناوین و القاب برخوردارند. برای مثال معاویه با پول دادن به سمره بن جندب که عنوان صحابی داشت، حدیث تراشی می کرد. این چهره‌های خود فروخته، مردم را از قیام علیه طاغوت و یا نهی از منکر باز می‌دارند. و می‌گویند شما حریف نمی‌شوید. یا مال و جان و آبرویتان در خطر می‌افتد. بهتر است شما مشغول کار خود باشید. یا قدرت خلاف کار زیاد است. و امثال این کلمات که مردم را از قیام به حق باز می‌دارند. عده‌ای هم برای آن که اتحاد مردم خطری برای استکبار نباشد، ساز جدایی می‌زنند. و ندای مخالفت سر می‌دهند. حزب جدیدی تشکیل می‌دهند و با ایجاد انشعاب و تفرقه، به اربابان خود خوش خدمتی می‌کنند. به هر حال، کسانی که بنا دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند، اول باید با افشاگری، این چهره‌های مرموز را که مانع از قیام به معروف و جلوگیری از منکرات می‌شوند، از سر راه خود بردارند. و در مرحله‌ی بعد به انجام وظیفه که همان اجرای احکام الهی از جمله فریضه بزرگ امر به معروف ونهی ازمنکر است، پردازند.

۲-۱- گناه دیگران بر ما نیست ودخالت خلاف آزادی است

بعضی به این دلیل که: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» و با این که من و گناهکار را در یک قبر نمی‌گذارند، در برابر باطل ساکت می‌ماند، در حالی که در زمان عیسی نباید به دین موسی بود اگر شما و گناهکار را در یک قبر نمی‌گذارند، ولی در یک جامعه گذاشته‌اند. جرم در جامعه قابل سرایت است. یک خلاف از یک فرد، در کل جامعه اثر دارد. همانطوریکه یک نفر سیگاری هوای همه محیط را آلوده می‌کند. یک دروغ نیز همه ارتباطات را به هم می‌ریزد. یک نگاه بد، سرچشمه عیاشی و زنا و فرزند حرام‌زاده می‌شود. یک گناه گاهی زمینه‌ساز انواع گناهان دیگر می‌شود. شراب خواری گناهی است که انسان را مست می‌کند و در مستی هزاران حادثه پیش می‌آید. گناه در جامعه همان مثل سوراخ کردن کشتی در دریاست. اگر مسافری محل خود را سوراخ کند، همین که آب وارد کشتی شد، همه را غرق خواهد کرد. به هر حال این تفکر که گناه کسی در سرنوشت دیگران اثر ندارد، صحیح نیست. رسول خدا (ص) فرمود: گناه مخفیانه تنها به گناهکار ضربه می‌زند، ولی اگر از گناه علنی، نهی نشود، به همه مردم ضربه خواهد زد» (مجلسی ۹۷: ۱۴۰۸، ۸۷). آزادی، کلمه مقدسی است که در سایه آن هزاران کار نامقدس انجام گرفته است. معنای آزادی آن نیست که هر کسی بتواند هر کاری انجام دهد؛ زیرا این نه با عقل سازگار است و نه هیچ فرد و جامعه و رژیم به آن تن

می دهد. آزادی در چهارچوب قانون الهی و عقل و فطرت صحیح است؛ و گرنه می شود هرج و مرج و بی بندوباری و مزاحمت این و آن و کارشکنی و صدها آفت دیگر، اگر آزادی کنترل نشود، سنگ روی سنگ قرار نمی گیرد. در زندگی اجتماعی، آزادی باید بر اساس سلامت جامعه و مقررات فراگیر معنا شود. و آزادی شخصی نباید آزادی دیگران را سلب کند و اگر کسی از اراده و آزادی خود سوءاستفاده کرد، باید مهار شود. توقع بی بجا نباید باشد. بعضی توقع دارند که هر چه گفتند فوراً عمل شود؛ آن‌ها به خاطر توقعی که دارند، امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند: «نگرانیم که به گفته ما عمل نشود» اینگونه افراد توقع نابجا دارند، زیرا مگر مردم همه سخنان انبیا و امامان معصوم را گوش دادند؟ ما باید مسائل را نسبی بررسی کنیم و اگر به تمام اهداف نرسیدیم: به همان چند در صد قانع شویم. حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «به خدا سوگند که اگر حتی یک نفر را خداوند توسط تو هدایت کند، برای تو از آن چه خورشید بر او می تابد، بهتر است». در این حدیث، پیامبر عزیز به هدایت یک نفر نیز قانع است؛ نباید به دیگری واگذار کرد. گروهی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند: اگر لازم باشد، فلان شخصیت یا مقام و یا فلان انجمن اسلامی و دیگران هستند. غافل از آنکه امر به معروف هم چون نماز، وظيفه همه است امکان دارد آن خلافتی را که شما مشاهده کردی، فلان مسئول یا رئیس مشاهده نکند. یا ممکن است آن مسئول فکر می کند که پشتوانه مردمی ندارد و اگر افرادی مثل شما فریاد بزنند، دیگران نیز قیام می کنند و می گویند: جانا که سخن از دل ما می گویی، آری غفلت دیگران دلیلی برای توجیه غفلت ما نیست. بعضی امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و می گویند: بر فرض ما امروز جلوی فساد را گرفتیم، باز فردا فساد خواهد کرد... مثل آن است که بگوییم: اگر امروز منزل و حیاط آن را جاروب کنیم، باز هفته دیگر کثیف خواهد شد». تکرار گناه فردا، دلیل بر سکوت امروز ما نیست.

۲-۲- انحراف فکری

بعضی انحراف فکری دارند و به مسائل جبری می پندارند و می گویند: خدا خواسته است که این کارها باشد. به ما چه ربطی دارد که مانع شویم؟ این منطق نظیر سخن بعضی است که شرک خود را به خدا نسبت می دادند و می گفتند: اگر خدا می خواست، ما غیر او را عبادت نمی کردیم. اکنون که بت پرستیم، لابد خدا به آن راضی است! وقال الذین اشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شيء. (نحل ۳۵). و یا می گویند: اگر فلان کار خوب است، چرا خدا خودش انجام نمی دهد؛ برای مثال اگر سیر کردن گرسنگان خوب است، خداوند خودش به آنان روزی دهد چرا ما خرج آنان را بپردازیم؟ قال

الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو يشاء الله اطعمه (یس، ۴۷). گویا این افراد از اینکه خداوند مردم را آزاد قرار داده و با دادن و گرفتن نعمت‌ها آزمایش می‌کند، غافلند. خدا به انسان فکر داده است تا دنبال بت نرود. رحم داده است تا به فقرا انفاق کند و از این راه رشد کند. اگرچه بحث جبر یک مساله اعتقادی و کلامی است ولی آثار شوم آن پیوسته مورد استفاده و بهره‌برداری ستمگر بوده است، جباران از یک سو با شعار جبر و مشیت الهی اعمال جنایتکارانه خود را توجیه می‌کرده‌اند و از سوی دیگر، با همین شعار آمرین به معروف و ناهین از منکر و اصلاح طلبان را محکوم نموده‌اند که شما علیه خواست و مشیت الهی قیام می‌کنید. ابوعلی جبایی که از بزرگان معتزله و متوفی (۳۰۳ ه.ق) است، می‌گوید: اولین کسی که قائل به جبر شد معاویه بود. و قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ه.ق) پس از نقل این سخن می‌گوید: معاویه اظهار کرد که آنچه او انجام می‌دهد به قضاء الهی و از آفرینش اوست تا این عقیده را بهانه‌ای قرار دهد برای آنچه انجام می‌دهد و القا کند که او در این کار راه صواب را پیموده و اینکه خداوند او را امام قرار داده و ولایت امر را به او واگذار کرده است و این روش معاویه برای تبرئه خود و محکوم کردن مخالفان، سر لوحه دیگر ستمگران اموی قرار گرفت و بدین جهت قیام امام حسین (ع) که برای احیای امر به معروف و نهی از منکر انجام گرفت (ارید ان امرالمعروف و نهی عن المنکر) از سوی یزید بن معاویه با شعار جبر تخطئه می‌شود که این قیام بر خلاف مشیت الهی برای حاکمیت ما بوده است.

به نقل شیخ مفید وقتی سر ابا عبدالله الحسین را در مجلس یزید حاضر کردند، او خطاب به حاضران گفت: حسین بر من افتخار می‌کرد و می‌گفت: پدرم برتر از پدر تو، و مادرم برتر از مادرت، و جدم برتر از جد تو است و خودم برتر از تو هستم. و همین ادعا موجب قتل او شد؛ اما اینکه پدرش را از پدر من بالاتر می‌دانست، درست نیست؛ چرا که پدرم با پدر او محاجه می‌کرد و خداوند پدرم را بر او غالب کرد، و اما اینکه مادرش را بالاتر از مادرم می‌دانست البته چنین است که فاطمه دختر رسول خدا از مادر من افضل است و اما اینکه جدش را از جد من بالاتر می‌دانست، جای تردید نیست، چون هیچ مسلمانی نمی‌تواند خود را بالاتر از پیامبر بدانند. و اما اینکه می‌گفت من از تو بالاتر هستم انگار در قرآن نخوانده بود که ملک از آن خداست و به هرکسی که بخواهد می‌دهد و از هر کس بخواهد پس می‌گیرد. «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء». این تفکر خطرناک چنان از سوی بنی‌امیه ترویج شده بود که یکی از اصحاب امام صادق (ع) نیز با خواندن همین آیه از حضرت سوال کرد: «الیس قد اتی الله بنی‌امیه الملک؟» آیا خداوند حکومت و سلطنت را به بنی‌امیه نداده است؟ (که اگر چنین است پس اعتراض و قیام معنی ندارد)، حضرت در پاسخ فرمودند: لیس

حیث تذهب، ان الله عزوجل اتانا الملك و اخذته بنی امیه بمنزله الرجل یكون له الثوب فیأخذہ الاخر فلیس هو الذی اخذہ. (طباطبائی ۱۳۸۲، ۱۴۲:۳). آنگونه نیست که تو گمان کرده‌ای، خداوند ملک را به ما عطا کرده است و بنی امیه از ما ربوده‌اند، مثل اینکه مردی صاحب پیراهنی باشد و دیگری از او بگیرد، غاصب هرگز مالک پیراهن نخواهد بود. بدون شک مسلک جبر که بشر را به طور کلی فاقد اختیار و آزادی می‌داند، آثار سوء اجتماعی زیادی دارد. مانند میکروب فلج، روح و اراده را فلج می‌کند. این عقیده (جبر) است که دست تطاول زورگویان را دراز تر و دست انتقام و دادخواهی مظلومان را بسته‌تر می‌کند. آنکس که مقامی را غصب کرده و یا مال و ثروت عمومی را ضبط نموده است، دم از موهبت الهی می‌زند و به عنوان اینکه هر چه هر کس دارد، خدادادی است. بهترین سند را برای حقانیت و مشروعیت آنچه تصاحب کرده ارائه می‌دهد، و آنکه از مواهب الهی محروم مانده به خود حق نمی‌دهد که اعتراض کند؛ زیرا فکر می‌کند این اعتراض، اعتراض به قسمت و تقدیر الهی است. (مطهری ۱۳۸۱، ۱۹). در حالی که قرآن کریم معتبرترین سند اسلامی، در آیات فراوانی از آزادی و اختیار انسان سخن می‌گوید: *ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ*. (روم، ۴۱). در خشکی و دریا به واسطه کردار ناشایست مردم، فساد آشکار شده است. *وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ*. (عنکبوت، ۴۰). خداوند چنین نیست که به آنها ظلم کند و آنها چنین بودند که به خود ظلم می‌کردند. *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا*. (دهر، ۳). ما راه را به او نشان دادیم و خود یا سپاسگزار است یا ناسپاس. از نظر اسلام، فرد علاوه بر مسئولیت و وظیفه‌ای که نسبت به خویشتن دارد در قبال اجتماع و دیگران نیز مسئول است. معنای امر به معروف و نهی از منکر همین است که ای انسان، تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسئول و متعهد نیستی، تو در مقابل اجتماع خود هم مسئولیت و تعهد داری. (مطهری ۱۳۹۲، ۵۳:۲).

۲-۳- عدم موفقیت

افرادی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند ولی موفق نمی‌شوند و این شکست برای همیشه در روح آنان اثر منفی می‌گذارد؛ طوری که همیشه با خود می‌گویند: «فایده ندارد، زیرا در فلان وقت گفتم و اثری نکرد». این افراد نیز باید بدانند که اولاً شما در همان دفعه‌ای که به ظاهر شکست خوردی، پاداش بزرگی از طرف خداوند دریافت کردی. ثانیاً شاید در برابر تفکر شما سرسختی نشان دهد و گوش به سخن شما ندهد، ولی حرف در درون هر فرد، دیر یا زود اثر خواهد گذاشت. به علاوه، شکست در یک یا چند مورد، دلیلی بر ترک این وظیفه الهی نیست. برخی مسلمانان از امر به

معروف و نهی از منکر سر باز می‌زنند، و هر چند ممکن است از بی‌توجهی دیگران به معروف و یا ارتکاب منکر افسرده و ناراحت باشند، ولی اینگونه استدلال می‌کنند که گفتن ما اثری ندارد و کسی حرف ما را قبول نمی‌کند و با این بیان به خیال خود تکلیف را از خود ساقط کرده، خود را در مقابل آنچه در جامعه می‌گذرد، غیر مسئول می‌دانند. اشتباه این گروه آن است که گمان کرده‌اند امر به معروف و نهی از منکر تنها یک مرحله دارد و آن هم گفتن زبان است، که اگر در این مرحله، احتمال تاثیر وجود نداشت، تکلیف برداشته می‌شود. و نیز گمان کرده‌اند امر به معروف و نهی از منکر صرفاً یک کار انفرادی است. حال آنکه اگر گفتن یک نفر موثر نیست باید تعداد بیشتری اقدام کنند تا موثر واقع شود و اگر گفتار، تاثیری نداشته باشد، نوبت به مرحله دوری کردن و کناره‌گیری از گناهکاران فرا می‌رسد. حارث بن مغیره می‌گوید: یک شب در راه مدینه امام صادق (ع) به من برخورد کردند و فرمودند: (اما لتحملان ذنوب سفهائکم علی علمائکم) آگاه باشید حتماً گناه نادانان شما بر دانایانتان افزوده خواهد شد و دانشمندان شما باید بار آنها را نیز به دوش بگیرند. پس از آنکه حضرت عبور کردند، مجدداً خدمت ایشان رسیدم و اجازه گرفتم، و پرسیدم: جانم به فدایت چرا فرمودید: گناه جاهلان را باید علما حمل کنند؟ این مطلب برای من بسیار سنگین است. حضرت فرمودند: «نعم ما یمنعکم إذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهونه ممّا یدخل به علینا الأذى والعیب عند الناس أن تأتوه فتؤنبوه وتعظوه وتقولوا له قولاً بلیغاً» آری چنین است، چرا وقتی یکی از شیعیان کار ناپسندی انجام می‌دهد که موجب ناراحتی و عیب جویی در نزد مردم است و شما از آن آگاه می‌شوید، به سراغ او نمی‌روید و او را هشدار نمی‌دهید و موعظه نمی‌کنید و با گفتاری رسا با او سخن نمی‌گویید؟ در پاسخ عرض کردم چون از ما قبول نمی‌کند و گوش به حرفمان نمی‌دهد، ولی امام (ع) فرمودند: «اذن فاهجره عند ذنب و اجتنبوا مجالسته» (ابن ادریس حلی، ۳: ۵۹۸) اگر چنین است از او دوری کنید و از همنشینی با او پرهیزید.

۲-۴- گمان خود سازی و فکر اساسی

در بینش اسلامی اصلاح خود با اصلاح جامعه پیوند دارد و هیچکدام با دیگری ناسازگاری ندارد؛ به این معنا که هیچ یک به بهای حفظ دیگری قربانی نمی‌شود و برای پرداختن به یکی، چشم‌پوشی از دیگری لازم نیست، بلکه انجام وظایف فردی همراه انجام تکالیف اجتماعی از مسلمانان خواسته شده است. از نظر تفکر اسلامی فرد و جامعه دارای تاثیر متقابل و ارتباط دو جانبه‌اند، که اصلاح هر یک در اصلاح دیگری تاثیر دارد چه اینکه فساد یکی، دیگری را نیز به فساد می‌کشاند. وقتی محیط اجتماعی

به سوی آلودگی حرکت کند، حفظ افراد، دشوار خواهد بود، بلکه زمینه آلودگی آحاد جامعه فراهم می‌آید، چه اینکه با ریشه کن کردن آلودگی‌های اجتماعی، زمینه رشد افراد نیز فراهم می‌آید. از سوی دیگر هر کس با اصلاح خویش می‌تواند به اصلاح جامعه کمک کند و حتی آنان که در صدد رفع تباهی از دیگران هستند، در جهت رشد خود نیز تلاش کرده‌اند. کسانی که اصلاح خود را از اصلاح دیگران جدا تلقی می‌کنند و معتقدند که به جای تلاش برای نجات دیگران تنها باید در فکر نجات خود بود، نه تنها دارای بیش صحیح اسلامی نیستند، بلکه برداشت درستی از ماهیت جامعه و زندگی اجتماعی انسان ندارند. بر این اساس اگر در متون دینی به اصلاح نفس امر شده است، به معنی بی‌اعتنایی به اصلاح جامعه نیست. مثلاً وقتی خداوند کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مانده، ۱۰۵). ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما باد خودتان، که اگر شما هدایت یافتید آنکه گمراه شد به شما آسیبی نمی‌رساند. بنابراین امثال این آیات نه آیات امر به معروف را نسخ می‌کند و نه موجب تخصیص آنها می‌شود آنگونه که برخی از مفسران پنداشته‌اند. این آیه شریفه در صدد بیان این مطلب است که مومنان در پیمودن راه هدایت تردیدی به خود راه ندهند، و هرگز گمراهی عده‌ای از مردم، و شیوع گناه در بین آنها را، بهانه سستی در بین خود قرار ندهند، که حق هر چند مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد باز هم حق است و باطل هر چند مورد توجه باشد و رواج گیرد باز هم باطل است. پس به واسطه گمراهی عده‌ای نباید راه هدایت و حق را ترک کرد «لا يضر كم من ضل اذا اهتديتم». چه اینکه برای نجات دیگران نباید از خود غافل شد که غفلت از خود، نتیجه‌ای جز هلاکت بمانند دیگران نخواهد داشت. پس مومن باید با امر به معروف و نهی از منکر برای اصلاح جامعه تلاش کند و در این مسیر کوتاهی ننماید که در این صورت اگر دیگران در مسیر ضلالت به حرکت خود ادامه دادند، او مسئول نخواهد بود. پس با این توضیحات روشن شد که اولاً بین آیه شریفه و آیات امر به معروف و نهی از منکر تنافی وجود ندارد، و ثانياً امر به معروف و نهی از منکر نیز از شئون پرداختن به خود است. (طباطبائی ۱۳۸۲، ۶:۱۶۴) بعضی به خیال خودسازی به خیر و شر جامعه و مسائلی که در آن می‌گذرد، کاری ندارند؛ اینگونه افراد نظیر همان فراریان از جنگ تبوک هستند که به پیامبر اکرم می‌گفتند: «ما برای حفظ تقوی در جبهه به کمک تو نمی‌آئیم؛ زیرا در سفر به تبوک و جنگ با روم نگرانیم که چشمانمان به دختران آنان بیفتد و گناه کنیم لذا تو را در جبهه تنها می‌گذاریم». بعضی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند و می‌گویند: باید فکر اساسی کرد و کار از تذکر و موعظه و امر به معروف گذشته است. این نیز یکی از حيله‌ها و وسوسه‌های شیطانی است. البته فکر اساسی و تصمیم کلی حرف منطقی است، ولی این تفکر نباید بهانه ترک امر به معروف و نهی از

منکر شود. امروز باید به وظیفه عمل کرد و فکر اساسی هم در آینده مطلوب است. که مشکل را بطور بنیانی بر طرف نماید.

۲-۵- طمع و رفاه

گاهی به طمع مال، گرفتن جایزه و هدیه و عیدی، جذب مشتری، خوشایندی دیگران و امثال آن در برابر منکرات سکوت می‌کنند. فلا ینهوهوم عن ذالک رغبه فیما کانوا فیالون منهم و رهبه مما یحذرون (حرعاملی ۱۴۰۹، ۱۱:۳۹۵). طمع، زبان امر به معروف و نهی از منکر را به زبان تملق و چاپلوسی تبدیل می‌کند. وقتی انسان به دام طمع گرفتار می‌شود و برای رسیدن به سود بیشتر چشم خیره داشته باشد، قدرت امر نسبت به کار پسندیده، و جرات نهی نسبت به قبیاح را از دست می‌دهد و همیشه در اندیشه آن است که چگونه و با چه الفاظی سخن بگوید که بیشتر و بهتر مورد توجه قدرتمندان و حکومت مداران قرار بگیرد. از این رو امام حسین (ع) از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که فرمود: «ای مردم از آنچه خداوند اولیا خود را موعظه کرده است، پند بگیرید که چگونه از احبار به بدی در قرآن یاد می‌کند و می‌گوید: چرا رهبانیون و احبار از گفتار زشت آنها جلوگیری نمی‌کردند؟ فلسفه این توییح الهی آن است که آنها از ستمکاران هستند فساد و منکر را می‌دیدند، ولی به واسطه دلبستگی و رغبتی که به کمک‌های مادی آنها داشتند، ستمکاران را نهی نمی‌کردند. (حرعاملی ۱۴۰۹، ۱۱:۴۰۲) و از اینجا روشن می‌شود که انسان تا در بند مادیات است نمی‌تواند، امر به معروف و نهی از منکر کند، و چنانچه زبان و قلم از بند طمع رها گشته باشد، دل انسان آزاد می‌شود و آزادانه امر و نهی می‌کند که این مقام والای انسان‌هایی چون ابوذر است. بعضی خود را به بی‌خبری می‌زنند و رفاه طلب هستند. پیامبر فرمود: «شما به خاطر علاقه به زندگی مرفه و بی‌خبری از مسئولیت‌ها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید». قال رسول الله (ص) غشیتکم سکران، سکره حب العیش وحب الجهل فعند ذلک لاتامرون بالمعروف لاتنهون عن المنکر. (پاینده ۱۳۸۲، ۲۳۰) آری اگر قرآن می‌فرماید: از گام‌های شیطان پیروی نکنید. و لاتتبعوا خطوات الشیطان (بقره، ۲۰۸). به خاطر آنست که او انسان را گام به گام به فساد می‌کشاند و من یتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفحشاء والمنکر. (نور، ۲۱) بنابراین هر گناه ممکن است عامل و زمینه گناهان دیگری شود لذا باید از اولین گناه نهی کرد تا سایر خلاف‌ها رشد نکنند.

۲-۶- ترس از ضررها و ضعف غیرت دینی

آنانکه حفظ خود را از حفظ کیان اسلام برتر و بالاتر می‌دانند، هر جا که امر به معروف و نهی از منکر بر ایشان صدمه‌ای به همراه داشته باشد و در آن احتمال خطری وجود داشته باشد، عقب‌نشینی می‌کنند و لب فرو می‌بندند. امام باقر (ع) فرمود: یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم قوم مرازون یتقروون و یتنکسون حدثاء سفهاء لا یوجبون امرا بمعروف و لانهیا عن منکر الا اذا امنوا الضرر یطلبون لا نفسهم الرخص و المعاذیر، یتبعون زلات العلماء و فساد عملهم، یقبلون علی الصلاه و الصیام و مالا یکلفهم فی نفسهم و لا مال، و لو اضرت الصلاه بسائر ما یعملون باموالهم و ابدانهم لرفضوها کما رفضوا اسمی الفرائض و اشرفها (کلینی ۱۳۷۵، ۵:۵۵). در آخر الزمان از قومی تبعیت خواهد شد که گروهی از آن‌ها ریاکارند و به عبادت و زهد می‌پردازند، تازه‌کارانی سفیداند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند مگر وقتی که از ضرر و خطر ایمن باشند. برای (فرار از تکلیف) به دنبال راه گریزی می‌گردند. از لغزش و اعمال بد دانشمندان پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و هر چه که بر ایشان ضرر جانی و مالی نداشته باشد، رو می‌کنند و اگر نماز هم برایشان ضرر مادی داشته باشد، آن را ترک می‌کنند کما اینکه برترین و ارزشمندترین واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را رها کرده‌اند. البته در مواردی احتمال ضرر موجب سقوط وظیفه امر به معروف و نهی از منکر می‌شود که در بحث شرایط امر به معروف به آن پرداختیم. که ضرر دارای اهمیت بیشتر باشد. که رعایت اهم و مهم لازم است. ولی مومن نسبت به احکام الهی غیور است و نمی‌تواند تماشاگر تجاوز به حدود و دستورهای خداوند باشد. بنابراین به امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد، و آنانکه از این غیرت نصیب لازم را ندارند، با بی تفاوتی از چنین صحنه‌هایی می‌گذرند. حضرت امیر(ع) در دوران حکومت خود، پیوسته با چنین افرادی سست و کم تحرک در میان اصحاب خود مواجه بود و از آن‌ها گلایه داشت: به من خبر رسیده که عده‌ای از سپاهیان معاویه بر یک زن مسلمان و یک زن کافر ذمی وارد شده خلخال، دستبند، گردن بند، و گوشواره او را ربوده و آن زن با گریه و زاری از خویشان خود تقاضای کمک داشته و نمی‌توانسته جلوی آن‌ها را بگیرد، آنان از این تجاوز با غنیمت بازگشتند بدون آن که هیچ یک از آن‌ها صدمه‌ای ببینند، اگر مسلمانی با شنیدن این واقعه از غم و غصه جان دهد، نباید ملامت شود (نهج البلاغه نامه ۲۷). برای این طایفه، دینداری، تنها در ادعای با زبان خلاصه می‌شود: «صار دین احدکم لعقه علی لسانه. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳) ولی در واقع، از حقیقت دین بهره‌ای ندارند.

۲-۲- روحیه سازش و حفظ آبرو

کسانی که به این آفت روانی گرفتار شوند، و به دنبال حفظ موقعیت خود باشند. و در مواجهه مسائل گوناگون با دیگران سازش نمایند. قدرت امر و نهی را از دست می‌دهند و همیشه در شرایط مختلف هضم می‌شوند و روشن است که دیگر آمر به معروف و ناهی از منکر نخواهند بود. خداوند به حضرت شعیب پیامبر، وحی کرد که صد هزار نفر از قوم تو رو عذاب می‌کنم، چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از نیکان. شعیب عرض کرد: خداوند، عذاب اشرار و بدان روشن است، اما نیکان، چرا باید عذاب شوند؟ خداوند به او وحی کرد که: «داهنوا اهل المعاصی و لم یغضوا لغضبی». (کلینی ۱۳۷۵، ۵:۵۶). آن نیکان با معصیتکاران مداهنه کردند و برای غضب من، خشم و غضب نکردند؛ بنا بر این مشمول عذاب خواهند بود.. و برخی حفظ شخصیت خود را در اعتراض نکردن در مقابل منکرات می‌دانند، و به توهم اینکه اگر امر به معروف و نهی از منکر کنند از چشم دیگران می‌افتند و چه بسا مثل گذشته مورد احترام آنها قرار نگیرند، بدین جهت از انجام این فریضه بزرگ خودداری می‌کنند. این گروه در روابط اجتماعی و خانوادگی خود، همه چیز را نادیده می‌گیرند تا مبادا کدورتی پیدا شود، و کسی از آن‌ها رنجیده خاطر گردد، و بالاخره به وسیله دوری از دین، در صدد نزدیکی به مردم‌اند، در حالی که امام صادق (ع) می‌فرماید: «لا تسخطوا الله برضی احد من خلقه، ولا تتقربوا الی الناس بتباعد من الله (حرعاملی ۱۴۰۹، ۱۱:۴۲۲). برای جلب رضایت مردم، اسباب سخط الهی را فراهم نیاورید، و با دوری از خداوند به مردم نزدیک نشوید. از این رو کسانی که از سرزنش مردم واهمه دارند، و ملامت دیگران برایشان غیر قابل تحمل است، نمی‌توانند در انجام امر به معروف و نهی از منکر موفق باشند.

امام باقر(ع) می‌فرماید: «فانکروا بقلوبکم، والفظوا بالسننکم، و صکوابها جباهم و لا تحافوا فی الله لومه لائم» (حرعاملی ۱۴۰۹، ۱۱:۴۲۲). با قلب خودتان انکار کنید، این انکار را به زبان جاری کنید، و پیشانی بدکاران را محکم بکوبید (رو در روی بدکاران قرار بگیرید) و در راه خدا از ملامت و سرزنش دیگران هراس نداشته باشید. محدث بزرگوار ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی با عنوان "سلامت الدین" بابی را قرار داده است و در آنجا از جمله وصایای امیر المومنین (ع) نقل می‌کند، که حضرت فرمود: «فاذا حضرت بلیه فاجعلوا اموالکم دون انفسکم و اذا نزلت نازله فی الدین فاجعلوا انفسکم دون دینکم. فاعلموا ان الها لک من هلك دینه و الحریب من حرب دینه. (کلینی ۱۴۰۷، ۹:۱۰۷) اگر بلایی برای شما پیش آمد اموالتان را برای حفظ جان خود قرار دهید و هرگاه دین شما در خطر قرار گرفت، از جانتان مایه بگذارید تا با گذشتن از جان دینتان حفظ شود و بدانید کسی به هلاکت رسیده است که دینش را از دست داده باشد، و غارت زده کسی است که دین او را ربوده باشند. بی تفاوتی نسبت به

مسئولیت های اجتماعی، نتیجه اش، اشاعه منکرات و رواج بی بند و باری ها خواهد بود؛ چرا که با ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر، فاسد مانعی در برابر خود احساس نمی کنند، و پروایی از هیچ عمل خلاف نخواهند داشت. حضرت مسیح در مواعظ خود می فرمود: وقتی آتش سوزی در یک خانه به وجود آید، پیوسته از خانه ای، به خانه دیگر سرایت می کند تا جایی که خانه های بسیاری را فرا می گیرد، مگر آنکه قبل از توسعه آتش، حریق را در همان خانه اول مهار کنند. همین طور است آتش فتنه ستمگران که اگر جلوی آن ها را بگیرند دیگران در ظلم و جنایت از او پیروی نخواهند کرد. من به حقیقت شما را می گویم: همانطور که هر کس ببیند که ماری برادرش را می خواهد بزند، و او برادر را بر حذر ندارد و برادر به واسطه نیش مار کشته شود در خون او شریک خواهد بود. همچنین اگر کسی ببیند که برادرش می خواهد گناه کند و او را بر حذر ندارد، در آن گناه شریک خواهد بود، و هر کسی بتواند جلوی ستمگری را بگیرد ولی این کار را نکند، به مانند آن ستمکار خواهد بود. چگونه ظالم ترس و وحشت داشته باشد، با اینکه در بین شما آسوده زندگی می کند، و کسی جلوی او را نمی گیرد و بر او اعتراض نمی کند؟ چرا ظالمان کوتاه بیایند، و چرا مغرور نشوند؟ آیا این کافی است که بگوئید: من ظلم نمی کنم و هر که هر چه می خواهد بکند (ابن شعبه حرانی ۱۳۹۴، ۵۴۰). از این بیان نورانی روشن می شود ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر در گناه معصیت کاران شریکند، هر چند خود، از گناه دوری کرده باشند؛ چرا که با سکوت خود زمینه رواج گناه را فراهم ساخته اند، و هر که در اشاعه منکر سهم باشد مشمول کیفر الهی خواهد بود؛ به خصوص وقتی که چنین افراد سست و ضعیفی با نشست و برخاست با گناهکاران، جبهه معصیت کاران را تقویت می نمایند، و به فرموده امام صادق (ع): حتما بی گناهان شما هم به واسطه گناهکاران مواخذه خواهند شد و چرا چنین نباشد، در حالیکه وقتی اخبار ناپسندی از معصیت کاران می شنوند، با آن ها نشست و برخاست و گفتگو دارند، تا جایی که هر کس بر آن ها عبور کند، می گویند این ها بدتر از آن هائیند. (حرعاملی ۱۴۰۹، ۴۱۴:۱۱) آنانکه تلاش و نشاط لازم را در صحنه ایفای مسئولیت های اجتماعی ندارند، سه گروهند، که امیر مومنین (ع) پس از شهادت محمد ابن ابی بکر در نامه به عبدالله ابن عباس به معرفی آن ها پرداخته است: «فمنهم لاتی کارها، منهم المعتل کاذبا، منهم القاعد خاذلا» (نهج البلاغه، نامه ۳۵). گروه اول آنان که با بی میلی و کراهت حضور می یابند. گروه دوم آنان که به دروغ بهانه تراشی می کنند. گروه سوم آنان که با بی اعتنایی می نشینند.

۲-۸- انزوا و عزلت

تفکر دوری از مردم و گریز از جامعه، نیز از جمله عوامل بی‌اعتنایی و سستی در امر به معروف و نهی از منکر است. در تعلیمات اسلامی حضور در اجتماعات مورد تاکید قرار گرفته است، و این حضور از جهات گوناگون ثمر بخش و مفید تلقی گردیده است. ولی با همه تأکیداتی که اسلام نسبت به اجتماع و حضور در فعالیت‌های اجتماعی دارد، گرایش به انزوا از صدر اسلام تا کنون در میان عده‌ای وجود داشته است که این خود زمینه فراموش شدن امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می‌آورد. در عصر رسول اکرم (ص) که عده‌ای از اصحاب در صفا به سر می‌بردند، علاقه به عبادت فردی و دوری از مردم در برخی از آن‌ها به وجود آمده بود که حضرت با یادآوری اهمیت ویژه امر به معروف و نهی از منکر، آن‌ها را از سقوط نجات دادند. حضرت امیر مومنین (ع) می‌فرماید: پیامبر به اهل صفا سرکشی می‌کردند؛ زیرا آن‌ها میهمان حضرت بودند. در یکی از این ملاقات‌ها سعد بن اشجع برخاست و عرض کرد. من خدا و پیامبر و حاضران را شاهد می‌گیرم که خواب بر من حرام است (و تمام همتم را صرف عبادت در شب می‌کنم). حضرت برای تصحیح افکار او فرمودند: «لم تصنع شیئا، کیف تامر بالمعروف و تنهی عن المنکر اذا لم تخالط الناس؟» تو با اینگونه ریاضت و عبادت کاری نکرده‌ای؛ چرا که اگر با مردم ارتباط نداشته باشی چگونه می‌توانی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ بالاخره حضرت در ادامه مطالب خود فرمودند که، بسن القوم قوم لایامرون بالمعروف و لا ینهون عن المنکر. آن گروهی که به امر به معروف و نهی از منکر نمی‌پردازند، بد جمعیتی هستند (نوری طبرسی ۱۴۰۷، ۲:۱۸۳). در تعبیرات برخی از منادیان عرفان و تصوف، تعبیراتی دیده می‌شود، که با روح مکتب اسلام ناسازگار است. مثلاً غزالی هر چند در احیاء العلوم فصلی را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده است و با تعبیرات رسا و بلندی از ارزش این فریضه سخن گفته که: امر به معروف و نهی از منکر بزرگترین محور دین است که بعثت انبیا برای انجام این مهم صورت گرفته و اگر بساط این واجب برچیده شود و یا در عمل نسبت به آن اهمالی شود، آثار نبوت ضایع، و دیانت نابود می‌گردد. سپس از اوضاع عصر خود می‌نالد و با کلمه‌ی استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) می‌گوید: آگاهی و عمل به این محور اساسی مندرس شده و حقیقت آن به طور کلی از بین رفته و همه در مدهانه با یکدیگر و چشم پوشی از عیوب هم هستند (فیض کاشانی ۱۴۲۸، ۴:۹۵) ولی در باب عزلت به گونه دیگری سخن می‌گوید و با دعوت به گریز از مردم، آنان را به کنار نهادن این تکلیف شاق و سنگین امر به معروف و نهی از منکر فرا می‌خواند: هر کس که با مردم آمیزش داشته باشد، به ناچار منکراتی را مشاهده خواهد کرد، و اگر بخواهد در مقابل آن منکرات سکوت کند که گناهکار خواهد بود و اگر بخواهد به انکار

و اعتراض بپردازد که باید خود را در معرض انواع ضررها و گرفتاری‌ها قرار دهد، و تنها با عزلت است که از این مشکل خلاص می‌شود؛ چرا که قیام به امر به معروف و نهی از منکر شاق است چه اینکه دیدن منکرات و سکوت کردن نیز عقوبت دارد. پس باید با دوری از مردم از این محذور فرار کرد؛ به خصوص که امر به معروف و نهی از منکر آتش دشمنی را شعله‌ور و کینه‌های درونی را زنده می‌کند و معمولاً آنان که امر به معروف را تجربه کرده‌اند سر انجام پشیمان شده‌اند: مثل اینکه انسان بخواهد دیوار کجی را مستقیم کند و در نتیجه با دخالت او همان دیوار کج هم فرو بریزد، که باید همیشه تاسف بخورد که ای کاش به همان حال ره‌ایش کرده بودم. البته اگر انسان یارانی داشته باشد که به کمک آن‌ها جلوی سقوط دیوار را بگیرد خوب است، ولی امروز چنین اعوانی یافت نمی‌شوند. پس دیگران را رها کن و به فکر نجات خودت باش. (فیض کاشانی ۱۴۲۸، ۱۵:۴). اشتباه غزالی و امثال او از آنجا ناشی می‌شود که گمان کرده‌اند، با دوری از جامعه، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود و چون انجام این وظیفه را با خطرات و مشکلاتی همراه دانسته‌اند، پس درصدد سبک کردن تکلیف خود بوده‌اند، در حالی که رها کردن جامعه در شرایطی که آتش فتنه و گناه آن را فرا گرفته است، خود گناه نابخشودنی است. به علاوه که نتیجه اینگونه تفکر آن است که انسان‌هایی صالح با دوری از جامعه، زمینه فساد بیشتر و حاکمیت مطلق تبهکاران را فراهم می‌آورند، تا آنان بدون احساس مزاحمت به جنایت بپردازند. هر گز نمی‌توان چنین منطقی را به مکتب اسلام نسبت داد.

۲-۹- برداشت غلط از انتظار فرج امام عصر (عج)

برداشت غلط از انتظار فرج نیز از عوامل سستی و رکود در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شود. رهبر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در بیانات خود برداشت‌های ناروا از انتظار فرج را اینگونه بیان می‌کنند بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان (سلام الله علیه) را از خدا بخواهند، این‌ها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند، بلکه بعضی از آن‌ها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود یک اسبی هم خریده بود، و یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب (سلام الله علیه) بود. این‌ها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری نکنند نبودند. یک دسته‌ای می‌گفتند که عالم باید پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه زیاد بشود تا فرج نزدیک شود. دسته دیگر

می‌گفتند باید به گناه دامن زد، مردم را به گناه دعوت کرد تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت (سلام الله علیه) تشریف بیاورند. در بین این دسته، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند، اشخاص ساده لوح هم بودند (موسوی خمینی ۱۳۸۹، ۱۹۶:۲۰). ولی آیا با چنین توهمات می‌توان از یک اصل ضروری دین امر به معروف و نهی از منکر، دست برداشت؟ و آیا احدی از دانشمندان اسلامی و فقهای شیعه، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را در عصر غیبت حضرت ولی عصر ساقط دانسته است؟ و اگر فرضاً روایتی هم در این باره داشته باشیم، می‌تواند قابل اعتماد باشد؟ ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب بود، همه را به دیوار می‌زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است (موسوی خمینی ۱۳۸۹، ۱۹۸:۲۰). در آثار متفکر بزرگ، استاد مطهری نیز به رابطه انتظار فرج و امر به معروف توجه شده است: انتظار فرج بر دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحیگری محسوب می‌شود. انتظار ویرانگر این است که قیام مهدی موعود ماهیت انفجاری دارد، و فقط و فقط از طریق گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌ها و حق-کشی‌ها ناشی می‌شود. بنابر این هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود، و بر عکس هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر حق‌کشی به حکم اینکه مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، رواست پس کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنان را از تاخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود می‌شمارند. ولی آیات قرآن کریم در جهت عکس برداشت بالاست، از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود، سهم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن دِينِهِمْ أَمْناً يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» خداوند به مومنان و شایسته‌کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد، دینی که برای آنها پسندیده است مستقر سازد و دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنان را نابود سازد) تا بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند و چیزی در عبادت یا طاعت، شریک حق نسازند (مطهری، ۱۳۹۲، ۶۱).

نتیجه گیری

تکلیف امر به معروف و نهی از منکر از خلقت انسان که اندیشه بشر و تکلیف آغاز شده وجود داشته، و در تمام تعالیم آسمانی به آن یادآوری شده است، و قلمرو این دو فریضه در تمام ابعاد زندگی جریان دارد. معروف شامل همه خوبی‌ها و کمالات بوده و منکر شامل همه زشتی‌ها و نواقص می‌باشد بنابراین همه اصلاحات انبیاء و سایر مصلحان عالم مصداق معروف و همه انحرافات و لغزش‌ها و فریب‌های که منحرفین و ستمگران ایجاد می‌کنند مصداق منکرند. اهمیت این دو فریضه الزامی بودن و گستره وسیع آن‌هاست. گرچه در نوع و مراتب و شرایط برای افراد متفاوت است. ولی در هر حال قابل فروگذاری نیست. در مرتبه قلب و تکلیف فردی و خوب عینی دارد. و در مرتبه عملی و تکلیف اجتماعی و خوب کفائی دارد. با این اوصاف علل بی تفاوتی مردم نسبت به این امر خطیر که می‌تواند متعدد باشد. در این مقاله مواردی بررسی گردید. از بعد فقهی، حقوقی و اجتماعی قابل اعتنا نیست. و تمامی توجیحات برای پرهیز از این دو فرضیه بی مبنا تلقی می‌شوند. و در مقابل ادله فراوانی که اهمیت و الزام این تکلیف الهی را بیان می‌نمایند. باید تمام تلاش را در پیاده شدن این وظیفه الهی انجام داد. و با عذرهای واهی نباید کناره‌گیری نمود. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن ادریس، حلی (۵۹۸). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. (مجموعه کلمات حضرت رسول اکرم ص). تهران: دنیای دانش.
- ۵- تویسرکانی، محمدنبی بن احمد (۴۱۲ق). لئالی الاخبار. مکتبه العلامه. قم.
- ۶- حرانی ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۹۴ق). تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ عن آل الرسول. قم. نشر مکتبه بصیرتی.
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ، مؤسسۀ آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.
- ۸- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسلام مدرسه علمیه قم.
- ۹- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶، تهذیب الاحکام، تصحیح علی‌اکبر غفاری، صدوق، تهران.
- ۱۰- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۲۸ق). المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، مؤسسۀ نشراسلامی وابیته به جامعه مدرسین. قم.
- ۱۱- کلینی رازی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الاصول الکافی. دارالکتب الاسلامیه. قم.
- ۱۲- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). فروع کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، دار الاضواء، بیروت.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۸). بحارالانوار، نشر دارالکتب الاسلامیه، قم.
- ۱۴- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، قم.
- ۱۵- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). حماسه حسینی، انتشارات صدرا، قم.
- ۱۶- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵). میزان الحکمه: سازمان چاپ و نشر دارالحديث قم.
- ۱۷- موسوی خمینی. روح اله (۱۳۸۹). صحیفه نور، مؤسسۀ نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران.
- ۱۸- المتقی الهندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۶ق). کنز العمال. مکتبه التراث الاسلامیه. حلب.
- ۱۹- نمازی شاهرودی، علی (۱۳۸۵). مستدرک سفینه البحار. جامعه مدرسین. قم.
- ۲۰- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۷). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. تحقیق مؤسسۀ آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. قم.